

چالش‌های شیوه‌های آموزش نحو عربی در دانشگاه‌ها

نعمت اله به رقم^۱

چکیده

آموزش نحو به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین فرایندهای آموزش زبان عربی - حتی در کشورهای عربی زبان - همواره پر چالش بوده است. شیوه‌های آموزشی و بازدهی این شیوه‌ها و تغییرات اساسی در روش‌های تدریس و الگوبرداری از مدل‌های آموزشی جدید زبان‌های دیگر می‌تواند تا حدّ بسیاری بر سطح کیفی آموزش نحو بیافزاید. این جستار در پی آن است تا با بررسی و تحلیل رویکردهای سنتی و مدرن آموزش نحو، کاستی‌ها و مزایای هر شیوه را تبیین کند و برخی موانع موجود را در شیوه یاددهی و یادگیری نحو مورد واکاوی قرار دهد. همچنین تلاش شده تا راهکارهایی مناسب، برای رفع برخی از این چالش‌ها ارائه شود. نتایج نشانگر این است که با اصلاح انواع شیوه‌های تدریس زبان و تنوع در به‌کارگیری شیوه‌های تدریس، برنامه‌ریزی دقیق بر اساس شیوهی پله‌ای و ... می‌توان سطح کیفی فرایند آموزش نحو را بالا برد.

واژگان کلیدی: آموزش، تدریس، زبان عربی، شیوه، نحو

^۱ - دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران؛ مدرس دانشگاه فرهنگیان همدان و دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

مقدمه

زبان‌شناسان قدیم و جدید تعاریف متفاوتی از زبان مطرح کرده‌اند. ابن‌جنی عالم بزرگ علم لغت-شناسی، آن را آوایی تلقی می‌کند که هر قومی به واسطه آن، غرض و مقصود خود را بیان می‌کنند (ابن‌جنی، بی‌تا). ابن‌خلدون نیز آن را کنش ارادی زبان برای سخنرانی است تا ملکه زبان شود (ابن‌خلدون، ۱۹۶۲: ۱۲۵۴). اختلاف نظر میان زبان‌شناسان جدید نیز وجود دارد؛ به نظر إدوارد ساپیر^۱ زبان ویژگی خاص انسانی و راهبردی است که به واسطه نشانه‌های قراردادی، عواطف، احساسات و افکار انسان‌ها ردوبدل می‌شود (Lyons, ۱۹۹۵, ۳). زبان قابلیت‌های بالایی در برقراری ارتباط میان جوامع مختلف دارد؛ به‌گونه‌ای که تکاپوی سیاست‌گذاران در راستای تغییر و اصلاح سیاست‌های آموزش زبان‌های خارجی ملموس است. غالباً این تلاش‌ها به رفع موانع موجود برای ایجاد روابط مؤثرتر معطوف بوده است؛ زیرا شیوه‌های آموزش زبان بر توانایی ارتباطی زبان‌آموزان تکیه دارد.

این در حالی است که زبان قرآن به‌عنوان یکی از ریشه‌دارترین، پرکاربردترین و قاعده‌مندترین زبان‌های جهان است، دچار کم‌توجهی شده و آموزش این زبان نیز به‌تبع آن دچار چالش‌های جدی شده است. آموزش زبان عربی همان‌طور که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است، در روایات مختلفی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده، بسیار سفارش شده است. حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ». عربی را بیاموزید؛ زیرا زبانی است که بدان با آفریده‌هایش سخن می‌گوید (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۱۲/۱).

از دیرباز آموزش زبان عربی در ایران با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ما درآمیخته است. به فراخور اهمیت آموزش زبان عربی، شیوه‌های صحیح آموزش و بررسی چالش‌های پیش روی تدریس زبان عربی در تمام سطوح آموزش نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. رشته زبان و ادبیات عربی در تمام جوامع، متشکل از دروسی است که به دو بخش زبان و ادبیات تقسیم شده‌اند. بیشترین مشکلاتی که فراگیران زبان عربی امروزه نه‌تنها در ایران، بلکه در اکثر دانشگاه‌های عربی و غیرعربی با آن مواجه هستند، ضعف در بخش زبان این رشته است. شیوه‌های آموزش زبان با کاستی‌هایی مواجه است که بر کیفیت اثربخشی و پیشرفت علمی این رشته مخصوصاً در گرایش زبان تأثیر نامطلوبی بر جای گذاشته است. در این بین می‌توان با جایگزین نمودن شیوه‌های کارآمد جدید و تغییر در ساختار آموزش عالی، بخش عظیمی از این کاستی‌ها را برطرف کرد.

^۱ Edward Sapir.

نظریه‌پردازان و متخصصان آموزشی، راهبردها و فنون متعددی را برای تحقق امر آموزش طراحی و پیشنهاد کرده‌اند. این راهبردها و فنون، شیوه‌هایی هستند که به فراگیران در حین یادگیری کمک می‌کنند تا به هدف‌های آموزشی دست یابند. متأسفانه مدت‌هاست فضای حاکم بر آموزش زبان عربی در مدارس و دانشگاه‌های ایران، از شرایط مطلوبی برخوردار نیست. در این جستار کوشیده‌ایم تا با بررسی شیوه‌های معمول آموزش این ماده‌ی درسی، مهم‌ترین اشکالات هر شیوه و راهکارهای برطرف کردن آن را ارائه دهیم و با روش توصیفی - تحلیلی برای پرسش‌های زیر پاسخی بیابیم:

۱. چگونه می‌توان در شیوه‌های آموزش نحو تحول به وجود آورد؟
۲. موانع دستیابی به شیوه کارآمد در آموزش نحو چیست؟
۳. کاستی‌ها و مزایای شیوه‌های تدریس نحو در مراکز آموزشی زبان چیست؟

پیشینه‌ی پژوهش

بررسی اثربخشی بیش‌تر آموزش نحو در فرایند تدریس، موضوعی است که در بیش‌تر کشورهای عربی زبان و غیرعربی زبان مورد توجه واقع شده و پژوهشگران زیادی در این باره قلم‌فرسایی کرده‌اند. از جمله تألیفات و مقالاتی که در ایران در این باره نوشته شده است، می‌توان به مقاله‌ی «تعلیم النحو العربی فی الجامعات الإيرانية العقبات و الحلول» (بحوث فی اللغة العربیة، ۲۰۱۹، دوره ۱۱، شماره ۲۰) اشاره کرد که نگارندگان، بر اساس سه مؤلفه‌ی اساسی آموزش یعنی استاد، دانشجو و مطالب درسی، برخی ناملايمات موجود در شیوه تدریس و فراگیری نحو را مورد واکاوی قرار داده‌اند. در این میان مقاله‌ی «مناهج تعلیم النحو فی فرع اللغة العربیة و آدابها بالجامعات الإيرانية» (دراسات فی تعلیم اللغة و تعلمها، پاییز و زمستان، ۱۳۹۵، شماره یکم)، برخلاف عنوان مقاله به ناتوانی دانشجویان در کاربرد قواعد دستور زبان عربی و راهکارهای برطرف کردن این مشکل پرداخته است.

افزون بر این دو مقاله، می‌توان از مقاله‌ی «آسیب‌شناسی روش‌های تدریس درس آزمایشگاه زبان از نظر استادان و دانشجویان زبان و ادبیات عربی»، (پژوهشنامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، شماره ششم) می‌توان یاد کرد که در آن پس از بررسی روش‌های تدریس درس آزمایشگاه زبان در مقطع کارشناسی، میزان استفاده از شیوه‌های مناسب تدریس آزمایشگاه زبان ارزیابی شده است.

علاوه بر مقالات یاد شده، پایان‌نامه‌هایی نیز در زمینه‌ی شیوه‌های آموزش زبان عربی توسط پژوهشگران غیر ایرانی نوشته شده که از آن جمله است پایان‌نامه‌ی «إشکالیه تعلیم ماده النحو العربی فی جامعه بجایه نمودجا» نوشته‌ی «حمّار نسیمه» دانشگاه تیزی وزو در سال ۲۰۱۰ م.

در حوزه کتاب، عرب‌زبان‌ها تألیف‌هایی در این زمینه انجام داده‌اند؛ از جمله «طرق تدریس اللغه العربیه» از اسماعیل زکریا و «فی طرائق تدریس اللغه العربیه» از محمد اسماعیل.

با در نظر گرفتن پژوهش‌های انجام شده که هریک به بخشی مشکلات و موانع آموزش زبان عربی؛ به‌ویژه آموزش نحو پرداخته‌اند. این در حالی است که این نوشتار در پی آن است که به نقد و بررسی شیوه‌های معمول آموزش این ماده‌ی درسی در دانشگاه‌ها پرداخته، در کنار ذکر مزایای هر روش، مهم‌ترین اشکالات و راهکارهای برطرف کردن آن را به دست دهد.

ضرورت‌های آموزش نحو و شیوه‌های آن

ابن فارس در تعریف نحو می‌گوید: نحو در لغت، مصدر فعل «نَحَا یُنْحُو نَحْوًا» است و دارای معانی زیادی از جمله: سمت و جهت، اندازه، مثل و شبیه، مقدار و سو است (ابن فارس، ۱۹۷۹ م، ذیل واژه نحو). شریف بن محمد جرجانی نیز در تعریف علم نحو می‌گوید: علمی است در زمینه‌ی قوانینی که حالت‌های ترکیبات عربی از جمله اعراب و شکل آن‌ها، بدان طریق شناخته می‌شود. همچنین گفته شده است که نحو، علمی است که احوال کلمات از حیث اعلال بدان طریق شناخته می‌شود. علاوه بر این، علم نحو را شناخت اصولی می‌دانند که به‌وسیله‌ی آن اصول، صحّت و سقم کلام شناخته می‌شود (جرجانی، ۱۳۰۶: ۱۰۵). هرچند زبان‌شناسان معاصر در تعریف علم نحو، آن را فراتر از قواعد اعراب و حرکات پایان کلمات، قانون گردآوردن کلام و پیوند زدن الفاظ آن به یکدیگر می‌دانند (مصطفی، ۱۹۹۲: ۳).

اهمیت علم نحو به‌عنوان یکی از علوم بنیادی در آموزش زبان، بر کسی پوشیده نیست. چراکه ساختار و شکل کلام، بر پایه‌ی چارچوب مبنایی که علم نحو ارائه می‌دهد، پی‌ریزی می‌شود. مصون ماندن

کلام از اشتباهات نحوی و شناخت علل جایگاه واژه در کلام و مهم‌تر از همه راهنمایی علم نحو در دست‌یابی به ترجمه‌ای استوار و صحیح، تنها بخشی از اهداف آموزش نحو به شمار می‌رود.

علی‌رغم اهمیت فراوانی که تمام زبان‌شناسان برای مقوله‌ی نحو قائل‌اند، متأسفانه شیوه‌های تسهیل در امر آموزش آن بسیار مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ یعنی اینکه این شیوه‌ها فاقد اساس و استراتژی علمی خاص بودند (یونس و کامل، ۱۹۷۷، ۳۹)؛ زیرا استراتژی‌های آموزشی ضمن تسهیل فرایند یادگیری، آن را هدایت و راهبری می‌کنند تا اینکه این سبک‌ها و استراتژی‌ها به‌عنوان یک اصل لازم در مقوله آموزش زبان تلقی شوند (۱۱-۱، Gardner and Macintyre، ۱۹۹۳). دسته‌بندی و مرحله-گذاری روش‌های تدریس در کنار هدف‌گذاری‌ها و سوگیری‌ها و در ادامه، ارزش‌گذاری فرایندهای آموزش نشانگر اصولی و روشمند نبودن چنین فعالیت‌هایی است؛ اما در واقع فرایند فعالیت‌های تربیتی و آموزشی دارای چارچوب‌ها و اصولی است که ارزش و اهمیت کار را نشان می‌دهد. در واقع شکل فعالیت و مسیری را که آموزش بر آن جریان می‌یابد، مشخص می‌کند (خاطر و الحمادی، ۱۹۸۵، ۵۵).

از این‌رو امروزه در بیش‌تر جوامع، تلاش‌هایی در راستای تغییر شیوه‌های آموزشی مطالب درسی از جمله آموزش نحو در حال انجام شدن است؛ چراکه همگان با ضعف دانشجویان در این مقوله آشنا هستند و ریشه‌یابی مشکلاتی از این قبیل می‌تواند بر آینده‌ی علمی هر جامعه‌ای مثر ثمر باشد. اینک شیوه‌های رایج آموزش نحو را مورد مقایسه و ارزیابی کرده، سپس مشکلات ناشی از هر روش و ارتباط ضعف‌های دانشجویان با چنین روش‌هایی را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

شیوه‌های معمول آموزش نحو

هرچند آموزش نحو در مراکز آموزشی ایران از تنوع چندانی برخوردار نیست؛ اما تدریس نحو عربی در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های خارجی از تنوع زیادی برخوردار است که در ذیل به برخی از این شیوه‌ها می‌پردازیم:

الف: شیوه‌های سنتی

این شیوه‌های آموزشی همان‌گونه که از نامش پیداست، دوره و بازه زمانی طولانی را سپری کرده و پشت سر گذاشته‌اند و همچنان پیروان خاص خود را در میان مدرّسان دارد. مدرس به‌عنوان انتقال‌دهنده، در رابطه‌ای یک‌سویه با فراگیر به‌عنوان دریافت‌کننده قرار دارد؛ به شکلی که

مشخص‌کننده موضوع، انتقال دهنده محتوا، ارزیابی میزان یادگیری و تقویت رفتارهای مطلوب بر عهده اوست (میرمحمدی، ۱۳۷۹، ۲۴).

فراگیران زبان عربی جذابیت چندانی در روش‌های نامناسب و سنتی آموزش زبان که قاعده محور هستند، نیافته‌اند؛ به شکلی که همه اندوخته‌های علم عربی به حفظ آیات قرآن، ذکر ادعیه و احوال‌پرسی‌ها محدود شده است. (طاها، ۲۰۰۶، ۸۸)

۱. شیوه‌ی قیاسی (دستور و ترجمه)

یکی از پرکاربردترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های آموزش نحو عربی در تمام کشورها به‌ویژه ایران، شیوه‌ی قیاسی است. در این شیوه، از اصول کلی، به نتیجه و از یک قانون و قاعده‌ی کلی، به نتیجه‌ای خاص و جزئی می‌رسیم (احمد، ۱۹۸۳: ۱۹۱). اصل بر این است که آموزش زبان با آموزش ادبیات و دستور زبان خارجی صورت گیرد؛ ابتدا استاد یا معلم به کمک زبان مادری به بیان قاعده‌ی نحوی می‌پردازد؛ چنانکه به واسطه ترجمه به مفاهیم و معانی زبان مقصد می‌رسد؛ و سپس شواهد و مثال‌هایی برای توضیح آن قاعده‌ی نحوی ذکر می‌کند تا آن قاعده در ذهن فراگیر ثبت شود. در گام بعدی، استاد با ذکر مثال‌های مشابه، آن قاعده‌ی نحوی را در جملات بیشتری شرح و توضیح می‌دهد (اسماعیل، ۱۹۹۵: ۲۳۲). این روش را نخستین بار یونانیان در تدریس مطالب علمی خود به‌کار گرفتند و در دوره‌ی عباسی که به عصر طلایی ادبیات عربی مشهور است، وارد شیوه‌های تدریس زبان عربی شد. چنین شیوه‌ای در مواقعی که تعداد دانشجویان بسیار زیاد باشد و امکان مباحثه با حضار وجود نداشته باشد، بیش‌تر و بهتر مورد کاربرد قرار می‌گیرد (نسیمه، ۲۰۱۱: ۱۲۳). به خاطر سپاری کلمات و مشتقات آن‌ها، صیغه‌های فعل و مهم‌تر از همه قواعد و دستور زبان بسیار مورد تأکید است؛ چنانکه هدف بالا بردن مهارت تحلیل ادبیات زبان دوم است تا از این مسیر به دیگر ساحت‌های زبان دوم دسترسی ایجاد شود.

این شیوه دارای مزایا و معایبی نیز هست که در ادامه به‌اختصار به آن می‌پردازیم:

مزایای این روش

الف: در مدت زمان اندکی، قواعد و اصول نحوی تدریس می‌شود و از این حیث وقت بیشتری برای تدریس به‌جا می‌ماند.

ب: در کلاس‌هایی که تعداد دانشجویان زیاد است و فرصت مباحثه با همه‌ی دانشجویان وجود ندارد، می‌توان از این روش استفاده نمود.

ج: معلومات نحوی به شکل مستقیم و بدون نیاز دانشجو به تحلیل و استنتاج، به وی ارائه می‌شود.
د: متناسب با دانشجویانی است که خواهان یادگیری قواعد و سپس تطبیق آن با جملات هستند.
(الحقیل، ۱۴۱۵: ۸۸)

اگرچه در این روش نیروی تفکر فراگیر به‌طور یک‌جانبه و بدون رصد فعالیت یادگیری، رها می‌شود؛ اما میزان موفقیت این روش به فراخور تحرک و جنبش ذهنی در نوسان است.

کاستی‌های این روش

الف: این روش باعث عدم دخالت دانشجو در فرآیند یادگیری می‌شود و از این‌رو قوه‌ی تفکر و ابداع و ابتکار دانشجو ضعیف می‌شود.

ب: باعث نوعی عدم اعتمادبه‌نفس بین دانشجویان شده و خود را درزمینه‌ی ورود به بحث و اظهارنظر نالایق می‌دانند.

ج: باعث می‌شود تا دانشجویان در اکثر موارد بدون اینکه آن قاعده‌ی نحوی را به‌خوبی درک کرده باشند، به تقلید کورکورانه دست بزنند و تنها به حفظ قواعد بپردازند بدون این‌که به دلیل آن پرداخته باشند.

د: چنین روشی بدون این‌که با مقدمه‌چینی شروع شده باشد، نه‌تنها تأثیری در یادگیری مخاطب ندارد بلکه چه‌بسا تأثیر منفی نیز داشته باشد.

ه: به دلیل این‌که در فرآیند چنین روشی، تنها استاد به ارائه‌ی مطلب می‌پردازد، اولاً باعث خستگی استاد شده و ثانیاً روحیه‌ی مباحثه و جدل در بین مخاطب از بین رفته و حتی باعث کاسته شدن قوه‌ی بیان دانشجو می‌شود (نسیمه، ۲۰۱۱: ۱۲۴).

چنان‌که در بررسی ویژگی‌های آموزشی شیوه‌ی فوق دیدیم فعالیت علم‌آموز در چنین شیوه‌ی آموزشی آشکارا از میان می‌رود. این در حالی است که بر اساس تعاریفی که از تدریس عنوان می‌شود، تعامل بین استاد و علم‌آموز، از ارکان اصلی آموزش به‌شمار می‌شود. «تدریس عبارت است از تعامل یا رفتار متقابل معلم و شاگرد بر اساس طراحی منظم و هدف‌دار معلم، برای ایجاد تغییر در رفتار شاگرد. تدریس، مفاهیم مختلف مانند نگرش‌ها، گرایش‌ها، باورها، عادت‌ها و شیوه‌های رفتار و به‌طورکلی انواع تغییراتی را که می‌خواهیم در شاگردان ایجاد کنیم، دربر می‌گیرد.» (میرزا محمدی، ۱۳۸۳: ۱۷). با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین وظایف زبان‌آموز در فرآیند تدریس ذهن سپاری انبوهی از واژگان زبان خارجی و صرف کردن فعل است، عمل منفعلانه‌اش کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

۲. شیوهی استقرایی یا استنباطی

بنیان‌گذار این روش را باید یوحنا فردریک هربرارت، مربی آموزشی آلمانی نامید. وی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این شیوه را ابداع نمود و با ورود هیئت‌های آموزشی از اروپا به شرق، این روش در تدریس نحو به‌کار گرفته شد. در این روش، برخلاف شیوهی پیش‌گفته، ابتدا به ذکر مثال-هایی در رابطه با یک قاعده‌ی نحوی مشخص پرداخته می‌شود و سپس فراگیران به همراه استاد به تفسیر ویژگی آن جملاتی که درزمینه‌ی مثال مطرح شده است، می‌پردازند تا به نتیجه‌ای مطلوب برسند. در این شیوه‌ی آموزشی، پنج گام اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از الف: ذکر مقدمه ب: بیان مثال‌هایی راجع به قواعد درس و قرائت آن و بررسی معنای جملات با کمک دانشجو و استاد ج: موازنه و تطبیق جمله‌ها و مثال‌های ارائه‌شده درزمینه‌ی اشتراکات ساختاری و نوع کلمات و اعراب آن‌ها و اختلاف بین جملات د: استخراج قاعده‌ی نحوی در خلال بحث و بررسی وجوه اشتراک و افتراق جملات هـ: اجرای قاعده‌ی نحوی مدّ نظر بر روی مثال‌ها و جملات دیگر در جهت تثبیت قاعده‌ی نحوی در اذهان مخاطبان. در این شیوه برخلاف شیوه نخست، از جزء به کلّ می‌رسیم (حموده، ۲۰۰۳: ۶۲).

مزایای این روش

الف: تحقق اهداف آموزش قواعد نحوی؛ چراکه نیروی تفکر و اندیشه را در بین دانشجویان تحریک می‌کند.
 ب: باعث مشارکت دانشجویان در پرداختن به قواعد نحوی و شناخت ویژگی ساختاری آن قواعد می‌شود.
 ج: انگیزه‌های درونی دانشجو را برای یادگیری افزایش می‌دهد.
 د: این امکان را برای استاد فراهم می‌کند که مثال‌های بیشتری برای یادگیری در اختیار دانشجویان قرار دهد. (همان: ۶۲)

البته در این شیوه فراگیر با درگیر کردن عناصر ذهنی از کاهش فعالیت فکری و مهارت ارتباطی دوری می‌کند تا به عملیات تقلیدی کشانیده نشود؛ چراکه برخلاف نظریات سنتی که خوانش متن کم اثر و انفعالی است در این روش یک عنصر کلیدی برای فهم درست و دقیق از نمونه مثال‌های مطرح شده است؛ به شکلی که می‌توان با استفاده از زمینه اطلاعاتی ایجادشده از اجرای قاعده‌ی نحوی، بر روی مثال‌ها و جملات دیگر بکار برد و آن را در اذهان مخاطبان دوباره بازآفرینی کرد.

کاستی‌های این شیوه

الف: نیاز به زمان زیادی دارد تا دانشجو یا دانش‌آموز به اطلاعات کلیدی در مورد قاعده‌ی نحوی مورد نظر دست یابد.

ب: مثال‌های به‌کاررفته در چنین شیوه‌ی آموزشی هیچ ارتباط و تناسخ فکری و مضمونی به یکدیگر ندارند.

ج: به سایر جنبه‌های زبان مانند جنبه‌های شنیداری و خواندن و نوشتن نمی‌پردازد؛ درحالی‌که هدف اصلی آموزش زبان دوم کسب این مهارت‌هاست.

د: بیش‌تر در زمینه علوم طبیعی کاربرد دارد و با سرشت زبان همخوانی ندارد.

ه: باعث می‌شود که دیدگاه دانش‌آموز نسبت به نحو، تنها جملاتی خشک و بدون معنا و مستقل از یکدیگر باشد (شحاته، ۱۴۲۱: ۲۱۱).

ب: شیوه‌های مدرن

پرهیز از سبک و شیوه‌های منسوخ، نوگرایی در شیوه‌های آموزش زبان به‌گونه‌ای پیش می‌رود که به‌کارگیری آن در حوزه ادبیات ضروری به نظر می‌رسد. همان‌گونه که مطابقت آن با نیازهای فزاینده جامعه بشری لازم است.

۱. شیوه‌ی اصلاح‌شده (متون یکپارچه)

یکی از شیوه‌های آموزشی جدید که کم‌تر در مراکز آموزشی ایران به چشم می‌خورد، شیوه‌ی اصلاح‌شده (المعلّله) است. این شیوه در نتیجه‌ی تغییراتی که در روش‌های آموزشی سنتی صورت گرفته بود، به وجود آمد و از این‌روست که آن را شیوه‌ی اصلاح‌شده می‌نامند. در این روش، قواعد نحوی در خلال بخش‌هایی از یک متن که جملات آن به یکدیگر مرتبط هستند؛ مانند بخشی از یک داستان کوتاه پیش روی دانشجو قرار می‌گیرد. تفاوت این روش با شیوه‌ی استقرائی در این است که جملات ارائه‌شده، برگرفته از یک متن منسجم است که با یکدیگر انسجام معنایی دارند. پس از این‌که این متون به دانشجو ارائه شد، ویژگی‌های مشترک جملات درون‌متن توسط دانشجو و استاد مورد واکاوی قرار می‌گیرد و پس از استخراج جملات مشابه، قاعده‌ی نحوی مدّ نظر نیز از متن استنباط می‌شود. این روش در پی القای این است که هدف از آموزش نحو، کاربرد آن در جمله و مصون ماندن از اشتباهات نحوی است. ضمن این‌که دانش‌آموز یا دانشجو نیز به شکل عمقی با ساختار صحیح جملات آشنا می‌شود. این شیوه باعث بالا رفتن سطح کیفی شیوه‌های نگارش دانشجویان و بالا رفتن

دامنه‌ی لغوی آنان نیز می‌شود؛ چراکه دانشجو برای فراگیری قواعد نحوی نیز مجبور به قرائت و درک متون خواهد بود (نسیمه، ۲۰۱۱: ۱۲۶).

مزایای این روش آموزشی

الف: بهترین شیوه برای شناخت اهداف آموزش نحو به شمار می‌رود؛ چراکه یادگیری قواعد از مجرای ترکیباتی منسجم صورت می‌گیرد و باعث تثبیت زبان و شیوه‌های بیانی آن در ذهن مخاطب می‌شود. ب: این روش به علت جامع بودن و شمولیتی که دارد، می‌تواند مهارت‌های زبانی بسیاری را در خلال آموزش نحو به دانشجو انتقال دهد و شیوه‌ی تعامل با متون را به دانشجو القا کند. ج: از آنجاکه این شیوه‌ی آموزشی در نتیجه‌ی ادغام دو شیوه‌ی پیشین به دست آمده است، تمام مزایای دو شیوه‌ی قبل را در خود دارد (حموده، ۲۰۰۳: ۷۴).

کاستی‌های این روش

الف: در این روش نیز مانند شیوه‌ی آموزش استقرائی نیاز به زمان زیادی برای رسیدن به نتیجه‌ی دلخواه است؛ به گونه‌ای که فهم درس، به شرح و تفسیر و تفکر دوسویه‌ی دانشجو و معلم نیازمند خواهد بود.

ب: از آنجایی که استنباط قواعد از طریق شرح معنای متون ارائه‌شده میسر می‌شود، نگاه دانشجو بیش‌تر به مضامین متن معطوف خواهد شد و نقش نحو کمی نادیده گرفته می‌شود.

ج: از آنجاکه نمی‌توان تمام ظرایف یک قاعده‌ی نحوی و تبصره‌ها و بندهای آن را در یک جمله ذکر کرد، ذکر متنی که بتوان تمام نکات را در آن گنجانید باعث خستگی معلم و ازهم‌گسیختگی انسجام معنایی بین اجزای متن خواهد (همان: ۷۴).

۲. شیوه‌ی فعالیت‌محور

این شیوه بیش‌تر به تمرین و تحقیق دانشجو مربوط است. در این روش آموزشی، استاد از دانشجویان خود می‌خواهد تا نمونه‌هایی از جملات و یا متون کوتاهی که قواعد نحوی موردنظر استاد در آن به‌کاررفته را در کلاس ارائه دهند و سپس در مورد چگونگی به‌کار رفتن قاعده‌ی نحوی مشخص در بطن جملات، بحث و گفتگو کنند تا بتوانند شیوه‌ی استنباط قواعد نحوی را در هر نوع متنی فراگیرند و افزون بر شواهدی که در کلاس تدریس می‌شود با نمونه جملاتی آشنا شوند. در این شیوه، دانشجو در فرایند آموزش منفعل نخواهد بود و نقشی اساسی در یادگیری و فهم مطالب نحوی ایفا می‌کند و

باعث می‌شود تا نیروی مباحثه و گفتگو با استاد و سایر مخاطبان در وی تقویت شود. تنها ایرادی که بر این روش وارد شده است، کمبود زمان به‌منظور ارائه مباحثات و مطالب پیشنهادی دانشجویان است و تنها در مواقعی که تعداد دانشجویان کلاس به‌اندازه‌ی متعادل باشد، این روش قابلیت اجرا خواهد داشت (اسماعیل، ۱۹۹۵: ۲۳۹). تطبیق داده‌های زبانی در بافت زبانی با تقویت قوای اکتشافی زبان‌آموزان، آگاهی زبانی را درونی‌تر می‌سازد؛ از این رهگذر مدرس با ایجاد چنین محیط معناداری یادگیری را تسهیل می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

روش دستور - ترجمه به‌عنوان روشی سنتی در آموزش نحو همچنان در دانشگاه‌های ایران شیوه غالب آموزش زبان خارجی است؛ علت را می‌توان در استراتژی خاص این سبک آموزشی و نیز هدف آموزش زبان در کشور جستجو کرد؛ چنانکه برنامه ریزان درسی و مدرسان علاوه بر آشنا کردن زبان‌آموز با ادبیات زبان عربی که می‌کوشند بدین طریق زمینه برای زبان‌آموز فراهم آورند تا با کسب اطلاعات دستوری و غیردستوری زبان خارجی و تطبیق آن با اطلاعات زبان خود بر آگاهی‌اش نسبت به زبان اول افزوده شود و دیدگاهش نسبت به آن دگرگون شود. پرواضح است اهداف دیگری نیز هم‌راستای این هدف موردنظر طراحان برنامه درسی زبان عربی مدنظر بوده است؛ ازجمله آشنایی با فرهنگ و تمدن اسلامی که زبان عربی در خود جای داده و جایگاه آن زبان در ایجاد ارتباط میان گویشوران. هرچند این شیوه نمی‌تواند میان زبان‌آموز و ناطقان زبان عربی ارتباط ایجاد کند. درواقع نباید دو ویژگی مهم این سبک آموزشی زبان را که شکل رایج و تقلیدگونه به خود گرفته است نادیده گرفت؛ وجه نخست استاد محوری و ایفای نقش غالب کلاس‌های آموزش عربی یعنی تطبیق استدلالی قواعد صرفی و نحوی بر شاهد مثال‌های گوناگون است.

در چهار شیوه‌ای که به شکل اختصار بدان پرداخته شد، شاهد برخی مزیت‌ها و کاستی‌هایی بودیم که نشان می‌دهد نمی‌توان تنها به یک روش در تدریس اکتفا نمود؛ بلکه برای ارائه‌ی آموزشی مفید و کارآمد، نیاز به ادغام شیوه‌های پیش‌گفته در یکدیگر داریم تا هر شیوه‌ای بتواند کاستی‌های شیوه‌ی دیگر را برطرف کند. با توجه به اینکه زبان‌آموز کانون توجه نظریه‌های یادگیری است، نقطه ثقل در فرایند آموزش قرار می‌گیرد؛ از این رهگذر بازتاب روان‌شناسی شناختی در آموزش زبان دوم حائز

اهمیت است. هرچند مدت‌هاست که در ایران شیوه‌ی آموزش نحو، مبتنی بر شیوه‌ی قیاسی است و دانشجو در هر جلسه، با قواعد نحوی جدیدی آشنا می‌شود و سپس تنها چند نمونه از شواهد آن قاعده‌ی نحوی برای او بازگو می‌شود؛ اما نمی‌توان چنین روشی را مثمر ثمر دانست. چراکه به دلیل حجم بالای مطالب نحوی، نمی‌توان در طول یک نیم‌سال، تمام مطالب را بازگو نمود و این شیوه‌ی سنتی مدت‌هاست که از نظر کارشناسان آموزشی فاقد ارزش است. اخیراً در دانشگاه‌ها آموزش نحو در هر نیم‌سال به‌عنوان واحد درسی ارائه می‌شود تا حجم مطالب ارائه‌شده در هر نیم‌سال نسبت به قبل کاهش یابد. این امر هرچند باعث می‌شود تا استاد و دانشجو در طول نیم‌سال، فرصت زیادی برای ارائه‌ی قواعد نحوی داشته باشند؛ اما اگر تنها به شیوه سنتی در امر آموزش اکتفا شود، باز هم مطالب نحوی آن‌چنان‌که باید و شاید در ذهن دانشجویان تثبیت و نهادینه نخواهد شد. از این‌رو می‌توان گفت چنانچه مدرس نحو، متناسب با هر قاعده‌ی نحوی، از شیوه‌های یاد شده استفاده نماید و زمان زیادی را به فعالیت دانشجو در زمینه‌ی اجرای قواعد نحوی و ارائه‌ی مثال‌ها و بررسی مطالبی که حاوی نکات نحوی خاصی هستند اختصاص دهد، دانشجو در هر نیم‌سال به فراخور آگاهی بیشتری که از علم نحو دارد و با توجه به مقدمات نیم‌سال‌های پیشین، آماده‌ی فراگیری مطالب جدی‌تر و سنگین‌تر نحو خواهد بود. در فرایند آموزش، آنچه که از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ این است که دانشجو باید به شیوه‌ی زنجیره‌وار به فراگیری مطالب روی آورد. به‌عنوان نمونه تا زمانی که استاد به تدریس مبحث فعل مضارع مرفوع نپرداخته است، وارد بخش فعل مضارع منصوب و مجزوم، نشود.

از نکات قابل توجه دیگری که در زمینه‌ی تدریس نحو وجود دارد، این است که معمولاً اساتید به دنبال ادغام شیوه‌های سنتی و مدرن آموزش نحو نیستند و سال‌هاست که آموزش نحو بر اساس شیوه‌ی استاد محور یا همان شیوه‌ی قیاسی دنبال می‌شود. کاربرد شیوه‌های جدید مانند استفاده از روش متن محور و ورود دانشجویان در مباحثات کلاس و ذکر شواهد و مثال‌های نحوی از بطن داستان‌های کوتاه، علاوه بر جذاب نمودن آموزش نحو، تأثیر بیشتری نیز در یادگیری قواعد نحوی به همراه دارد. این در حالی است که به علت این‌که در دانشگاه‌های ایران، در یک مدت زمان مشخصی می‌بایست بخش عظیمی از قواعد نحوی به دانشجویان ارائه شود؛ از این‌رو کاربرد شیوه‌های استقرایی و اصلاح‌شده که دانشجویان را به فضای مباحثه می‌کشاند، عملاً ناممکن خواهد بود. همه این موارد را باید به عدم شناخت روحیات دانشجویان از سوی اساتید و عدم وجود اساتید متخصص در هر گرایش زبان از جمله نحو و انتخاب منابع قدیمی و کهنه افزود. هرچند تلاش‌های زیادی در دوران معاصر در زمینه‌ی آسان‌سازی شیوه‌های تدریس نحو برداشته شده است؛ اما اساتید دانشگاه‌ها همواره به دنبال

تدریس مطالبی هستند که امروزه کم‌تر در زبان عربی فصیح کاربرد دارد. این مسئله بدین معناست که هنوز به این یقین نرسیده‌ایم که علومی مانند صرف و نحو، بلاغت، زبان‌شناسی، قرائت متون و غیره همگی به‌عنوان وسیله‌ای در جهت دستیابی به معنای جمله و تحلیل صحیح از افکار و نظریات صاحب اثر است. از این رو آموزش نحو را تنها به‌عنوان یک هدف و نه ابزار مورد توجه قرار می‌دهیم.

چنان‌که شیوه‌های نوین تدریس نیز می‌تواند روند مطلوب آموزش را تسریع بخشد. همان‌گونه که پیش‌ازین نیز گفتیم، قواعد نحوی را نمی‌توان تغییر داد؛ اما می‌توان با تغییر شیوه‌های ارائه‌ی مطالب، همان قواعد نحوی را به شکل منسجم‌تر و کارآمدتری به دانشجو ارائه داد.

تلاش برای بالا بردن سطح آموزش صرفاً کافی نیست؛ بلکه مهم‌تر از هر چیز جهت‌بخشی و راهبری درست و صحیح این تلاش‌هاست. به‌عنوان مثال برای پرهیز از انباشت دستور و قواعد زبانی در ذهن، با چاشنی قرار دادن شواهدی که محوریت ادبی دارند، می‌توان حس زیبایی‌شناختی را در ذات فراگیران برانگیخت به سخی دیگر می‌توان از ظرفیت نیروهای اکتشافی فراگیران برای ایجاد فضای زنده و پویای زبان بهره‌برداری کرد؛ بنابراین این‌گونه بهتر می‌توان میان خود زبان‌آموزان از یک‌سو و زبان‌آموزان و مدرس از سوی دیگر تعاملی برقرار کرد.

در پایان نباید نقش برنامه‌ریزی دروس نحوی را از دو منظر گذار از دروس پیش‌زمینه به دروس تخصصی و مقدم دانستن فراگیری علم صرف بر علم نحو را فراموش کرد. به‌عنوان نمونه یکی از اشکالات تدریس صرف و نحو در دانشگاه‌ها، هم‌زمانی تدریس صرف و نحو است. این باعث می‌شود تا دانشجویی که هنوز ویژگی‌های اصلی کلمه را فرانگرفته است، در کلاس آموزش نحو، با اصطلاحات صرفی‌ای آشنا شود که قبلاً آن‌ها را نشناخته است.

فراگیری زبان و ادبیات عربی نیز همچون هر زبان دیگری، تابع اصول و قوانین خاص خود بوده و هست؛ اما زمانی که اصولی که برای تدریس یک دانش و زبان به‌کار گرفته می‌شود نتواند نیازهای موردنظر را مرتفع سازد، به‌ناچار باید در پی تغییر بنیادین مدل‌ها و الگوهای آموزشی باشیم. فرایند آموزش نحو نیز در جامعه‌ی ما از این مسئله مستثنا نیست. با توجه به اهمیت فراگیری دستور زبان به‌عنوان شاکله و اساس هر زبانی، نمی‌توان نسبت به برخی موانع و چالش‌های یادگیری اصول دستوری زبان عربی بی‌تفاوت بود. اگر بخواهیم با دیدگاهی واقع‌بینانه به مشکلات آموزشی نحو در ایران بنگریم، باید گفت که شیوه‌های آموزش زبان کارآمد نبوده‌اند از جمله این مشکلات می‌توان به عدم مشارکت دادن دانشجویان در فرایند یادگیری و پرداختن به شیوه‌های سنتی و قدیمی، عدم تنوع

در به‌کارگیری شیوه‌های تدریس، بی‌اهمیت دانستن نقش تمرینات در قبال آموزش قواعد، عدم برنامه‌ریزی دقیق بر اساس شیوه‌ی پله‌ای، کم‌رنگ بودن تکنولوژی آموزشی و... نام برد؛ بنابراین آموزش نحو، نباید منجر به حفظ قواعد شود؛ چراکه دانش نحو، دانشی است که نیاز به یادگیری عمقی دارد و این مهم زمانی محقق خواهد شد که شاهد تغییرات جدی در شیوه‌های آموزش و مطالب ارائه‌شده به دانشجویان باشیم و نحو را به‌عنوان یک وسیله؛ و نه صرفاً یک هدف بیاموزیم. البته روش دستور - ترجمه که به‌عنوان روش سنتی در آموزش نحو همچنان در دانشگاه‌های ایران شیوه غالب آموزش زبان خارجی است؛ علت را می‌توان در استراتژی خاص این سبک آموزشی جستجو کرد که به دنبال ایجاد زمینه برای زبان‌آموز است تا با کسب اطلاعات دستوری و غیردستوری زبان خارجی و تطبیق آن با اطلاعات زبان خود دیدگاهش نسبت به زبان اصلی خود دگرگون شود.

ناگفته نماند طبقه‌بندی و سطح‌بندی قواعد نحوی بر اساس بسامد نیاز و کاربرد رشته‌های مختلفی که به آموزش زبان عربی؛ به‌ویژه نحو می‌پردازند، ضمن مدیریت محتوای گسترده برنامه‌های درسی که با محدودیت ساعات تدریس مواجه است، روند آموزش زبان را معنادارتر و پربازده‌تر می‌کند.

منابع

- ابن جنی، ابوالفتح، (بی‌تا)، الخصائص، جلد اول، چاپ دوم، بیروت: دارالهدی للطباعة والنشر.
- ابن فارس، محمد، (۱۹۷۹ م)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاہرہ: دارالفکر احمد، محمد عبدالقادر، (۱۹۸۳ م)، طرق تعلیم اللغة العربیہ، الطبعة الأولى، القاہرہ، مکتبه النهضه المصریہ.
- اسماعیل، زکریا، (۱۹۹۵ م)، طرق تدریس اللغة العربیہ، بیروت: دار المعرفه الجامعیہ.
- الجرجانی، الشریف علی بن محمد، (۱۳۰۶ هـ)، کتاب التعریفات، الطبعة الأولى، مصر: المطبعة الخیریہ.
- الحقیل، سلیمان بن عبدالرحمن، (۱۴۱۵ هـ)، اهداف و طرق تدریس قواعد النحو العربی (فی مراحل التعلیم المختلفه)، الطبعة الثانية، الرياض: مکتبه الملك فهد الوطنیہ.
- خاطر، رشدی والحمادی، یوسف، (۱۹۸۵ م)، طرق تدریس اللغة العربیہ والتربیة الدینیة، القاہرہ حموده، نجلاء یوسف عبدالغنی، (۲۰۰۳ م)، برنامج لتنمیة بعض کفایات تدریس ماده النحو لدی الطلاب المعلمین بشعبه اللغة العربیة باستخدام التدریس المصغر، رساله الماجستير فی التربیة، جامعه الزقازیق، مصر.

شحاته، حسن، (۱۴۲۱ هـ)، *تعلیم اللغه العربیه بین النظریه و التطبيق، الطبعة الرابعه، القاہرہ: الدار المصریہ اللبنانیہ*.

کشاوری، حبیب و حورسندی، محمود. *مناهج تعلیم النحو فی فرع اللغه العربیة و آدابها بالجامعات الإیرانیة*. دراسات فی تعلیم اللغه العربیة و تعلّمها، پاییز و زمستان، ۱۳۹۵، شماره یکم.

متقی‌زاده، عیسی؛ اسماعیلی، سجاده؛ خالی‌زاده، محمدرحیم و اکدری، داود. *آسیب‌شناسی روش‌های تدریس درس آزمایشگاه زبان از نظر استادان و دانشجویان زبان و ادبیات عربی*. پژوهشنامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، شماره ششم.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴ ش)؛ بحار الأنوار، جلد اول، چاپ دوم، تهران: دارالکتب العلمیه مسبوک، سید مهدی؛ فتحی مظفر، رسول و به رقم، نعمت‌الله. *تعلیم النحو العربی فی الجامعات الإیرانیة العقبات والحلول، بحوث فی اللغه العربیة*، ۲۰۱۹، دوره ۱۱، شماره ۲۰

میرمحمدی، محمود، (۱۳۷۹ هـ)، *بازشناسی فرایند یاددهی یادگیری*، تهران: انتشارات مدرسه

مصطفی، ابراهیم، (۱۹۹۲ م)، *إحیاء النحو، چاپ دوم، القاہرہ: دار الفکر العربی*

میرزا محمدی، محمد حسن، (۱۳۸۳ هـ)، *کتاب ارشد، تهران: انتشارات پوران پژوهش*.

نسیمه، حمّار، (۲۰۱۱ م)، *إشکالیة تعلیم ماده النحو العربی فی الجامعه؛ (جامعه بجایه نمودجا)*، رساله الماجیستر، جامعه تیزی وزو. الجزائر.

یونس، فتحی و کامل الناقه، محمود، (۱۹۹۴ م)، *أساسیات تعلیم اللغه العربیة، القاہرہ: دارالثقافه للطباعه و النشر*

. A student's contribution to second (R.C. and Macintyre, P.D., Gardner

language learning Part II, affective factors. *Language Teaching*. ۲۶.

, *Language and Linguistics: An Introduction*. Cambridge (Lyons, J.

university Press